

ضمانت اجرای کیفری حقوق فرهنگی در حقوق ایران و افغانستان

رضابخش رضوانی*

چکیده

فرهنگ و حقوق مربوط به آن اساسی‌ترین ارزش بشری مبتنی بر معیارهای فطری، عقلی و دینی می‌باشد. از این‌رو، بر اساس آموزه‌های اسلامی، تأمین آن از اهداف بعثت انبیا تلقی شده و در وجدان عرفی و عقل جمعی، نیز متعلق بسیاری از الزام‌های بین‌المللی قرار گرفته است. در این‌جا، سؤال این است که در حقوق ایران و افغانستان، در حمایت از این حقوق، چه ضمانت‌اجراهای جزایی پیش‌بینی شده است. نوشتار حاضر، ضمانت‌اجراهای حقوق فرهنگی را در نظام جزایی ایران و افغانستان (با شیوه استقرایی، استنادی و مقایسه‌ای)، مورد بحث قرار داده و به نتایج ذیل دست یافته است: در هر دو نظام حقوقی، مصادیق عمده‌ای از حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته شده است، اما اینکه این سیاست تا چه اندازه مؤثر و دارای ضمانت اجرا است، دو نظام حقوقی، پاسخ یکسانی ندارد. طبق سیاست جزایی افغانستان، تعرض به برخی مصادیق حقوق فرهنگی، اصلاً یا به طور شفاف، جرم‌انگاری نشده است. این امر، با توجه به «اصل قانونی بودن جرایم و اصل تفسیر به نفع متهم»، در مسیر حمایت از این حقوق، ایجاد مشکل می‌نماید. اما بر اساس نظام جزایی ایران، هر چند مصادیق حقوق فرهنگی ممکن است، به طور اختصاصی، دارای ضمانت اجرای کیفری نباشند، اما تدابیری؛ چون ماده ۵۷۰ ق.م.ا، وجود دارد که تا جایی، تمام حقوق قانونی افراد را پوشش و در نتیجه، مصادیق حقوق فرهنگی که در قوانین متعدد به رسمیت شناخته شده و ضمانت اجرای اختصاصی ندارند را تحت چتر حمایت کیفری قرار می‌دهد. البته باید توجه داشت که در نظام جزایی ایران، نقض مصادیق نامبرده، توسط افراد عادی، فاقد ضمانت اجرای کیفری است؛ زیرا ماده ۵۷۰ ق.م.ا. به مقامات و مأموران دولتی، اختصاص دارد و در مورد افراد عادی، نمی‌توان به آن استناد نمود.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی، ضمانت‌اجرا، جزایی، حقوق ایران، حقوق افغانستان.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه /

مقدمه

حقوق فرهنگی شعبه‌ی از حقوق انسان و بعد از حق حیات، نه تنها اساسی‌ترین حقوقی است که به انسان تعلق دارد، بلکه بسیاری از مصادیق آن به منزله مبنا و بنیاد بهره‌مندی از سایر حقوق انسان قلمداد می‌شود. از این‌رو، رعایت و حمایت از آن یکی از ضرورت‌های اجتماعی است. به همین دلیل، انتظار عامه این است که دولت‌ها باید از آن حمایت نموده، برای پاسداری از آن در برابر ناقضان این حقوق، ضمانت‌اجراهای مؤثری وضع کنند. بنابراین، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش می‌باشد که سیاست کیفری این دو کشور در حمایت از حقوق فرهنگی، چگونه ارزیابی می‌شود.

گرچه این حقوق، به تبعیت از آموزه‌های اسلامی و اسناد بین‌الملل، در قوانین اساسی و برخی قوانین و مقررات عادی ایران و افغانستان، مورد تأکید قرار گرفته است، اما اینکه ضمانت‌اجرای این حقوق چیست و سیاست کیفری دو کشور، در بُعد جرم‌انگاری و پاسخدهی کیفری، چه تدابیری در نظر گرفته است تا افراد و نهادهای مسؤول را به رعایت حقوق نامبرده و انجام تکالیف‌شان وادار کند، مبهم به نظر می‌رسد و طبق بررسی‌های انجام شده، هیچ فعالیت پژوهشی هم در این محور، آن‌هم به صورت تطبیقی در دو نظام جزایی نامبرده، انجام نگرفته است.

با توجه به اهمیت بحث و اینکه از یک سو، بسیاری از حق‌ها و آزادی‌های انسانی یا در مجموعه حقوق فرهنگی قرار دارند و یا برای تحقق صحیح آن‌ها به اجرای حقوق فرهنگی نیازمند هستند، ضمانت‌اجراهای حقوق فرهنگی نقش بی‌بدیلی در اجرای عدلت اجتماعی به عهده دارند و از سوی دیگر، با عدم سابقه بحث در این موضوع، بحث در این باب ضروری به نظر می‌نماید. کار در این پژوهش با شیوه‌ی استقرایی، استنادی و مقایسه‌ای انجام می‌گیرد و مطالب این پژوهش بر اساس ماهیت موضوع و ضرورت بحث، در قالب سه بخش؛ کلیات، مبانی حمایت جزایی از حقوق فرهنگی و ضمانت‌اجرای حقوق فرهنگی سامان می‌یابد.

الف. واژه‌شناسی

در این بخش، بر حسب ضرورت، به بررسی مختصر کلیدی‌ترین عناصری پرداخته می‌شود که عنوان بحث را تشکیل می‌دهند. این عناصر بکار رفته در عنوان این مقاله عبارتند از: حق، فرهنگ و حقوق فرهنگی.

۱. حق

قطع نظر از معنای لغوی حق، این واژه در اصطلاح، به چند معنا آمده است: ۱. حق به صورت جمع (حقوق) به معنای مقررات اجتماعی؛ یعنی نظام دارای ضمانت اجرا و حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه. کلمه حقوق در این کاربرد، مترادف کلمه «تشریح» در عربی و «law» در انگلیسی است، ۲. حق به معنای دست‌مزد و پاداش مالی است. این کلمه در این مفهوم که همواره به صورت جمع به کار می‌رود، مترادف «اجر» در عربی و «salary» در زبان انگلیسی است و ۳. حق به معنای امر اعتباری که در هر مورد، دارای معنا و آثار خاص است. در این معنا، مضاف‌الیه حق بیان‌گر مفهوم اعتباری خاص آن در هر مورد است. (غروی، ۱۴۲۵: ۱۰) حق در این معنا، معادل «right» در زبان انگلیسی است. در این نوشتار این مفهوم از حق مورد نظر است. بنابراین، حق یک امر اعتباری است که به موجب آن صاحب حق شایستگی بهره‌مندی از امری و اختصاص آن را به خود یافته و بر دیگران، نیز رعایت آن لازم است. (موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۲۹) اعتبار حق به این معنا برای کسی، در صورتی معقول است که دیگران مکلف به رعایت آن باشد و در غیر این صورت، اعتبار حق امر بیهوده خواهد بود؛ زیرا در این صورت اعتبار حق هیچ ثمره‌ای ندارد. بنابراین، حق و تکلیف متلازمان هستند؛ یعنی اگر حق به معنای امتیازی به نفع ذی‌حق باشد، در مقابل، تکلیف الزامی است به عهده دیگران. پس هر جا حق است تکلیفی، نیز وجود دارد.

۲. فرهنگ

در لغت‌نامه، ذیل کلمه «فرهنگ» معانی لیست شده که علم، دانش، تربیت و ادب از آن جمله هستند (معین، ۱۳۹۱: واژه فرهنگ) و در اصطلاح، این کلمه به مجموعه آمیخته، پیچیده و نظام یافته‌ای از دانستنی‌ها، شناسایی‌ها، هنرها و باورها، حقوق، آداب و رسوم، منشأ خوبی‌ها

و بسیاری چیزها که انسان از جامعه خویش کسب می‌کند، اطلاق می‌گردد. (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۲ و ۷۱) کارشناسان فرهنگی جهان در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی (۱۹۸۲م)، در تعریف فرهنگ آورده‌اند: «فرهنگ عبارت است از کلیتی که ترکیب یافته است از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه‌های یک جامعه یا یک گروه است و نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد.» (بابایی طلاپه، بی‌تا: ۲۱) گذشته از تعاریف اهل فن از فرهنگ، به نظر می‌رسد این واژه، در عرف، به دومفهوم عام و خاص به کار رفته است: ۱. فرهنگ به مفهوم عام، کلیت ترکیب یافته از باورها، نظام ارزشی، دانسته‌ها، تجربه‌ها، عرف‌ها، سبک زندگی و هنرها است که بیان‌کننده ویژگی‌های مادی، فکری، روحی و احساسی یک جامعه یا گروه است و ۲. فرهنگ به مفهوم خاص، به سرمایه‌های معنوی یک قوم گفته می‌شود که همه آثار فکری، ادبی و هنری را در بر می‌گیرد. در این‌جا، فرهنگ به مفهوم عام آن مورد نظر است که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن عبارتند از: ۱. باورها (بینش) ۲. ارزش‌ها، ۳. عرف‌ها، ۴. سبک زندگی ۵. هنرها.

۳. حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی اصطلاح ترکیبی جدیدی است که بیش‌تر در اسناد بین‌المللی، به خصوص «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و به تبع آن در برخی از اسناد ملی نمود پیدا نموده است. علی‌رغم وجود اسناد متنوع (اعم از ملی و بین‌المللی) راجع به حمایت از حقوق انسان در همه ابعاد به شمول بعد فرهنگی آن، در مورد حقوق فرهنگی، تا کنون هیچ یک از این اسناد، غیر از بیان مؤلفه‌های این حقوق (اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، ماده ۵)، تعریف کلی و روشنی از آن، نداشته‌اند. با این حال، اندیشمندان حوزه‌های مختلف، تعاریف متفاوت و متعددی برای آن ارایه کرده‌اند. مطابق یک نمونه از آن‌ها، حقوق فرهنگی دسته‌ای از حقوق بشر است که از حق انسان به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از توسعه‌های علمی، حفظ اخلاق، منافع اصولی در علوم، کسب دانش یا تولیدات هنر، دستیابی به آموزش و حفظ هویت فرهنگی، زبانی، و آداب و رسوم حمایت می‌نماید.

(طجرلو، ۱۳۹۳: ۳۲۱)

بشر به دلیل اینکه موجود ذی شعور و صاحب عقل و اندیشه است، طبیعتاً عمده ترین نیاز او فراتر از پاسخ‌دهی به غرایز طبیعی، کسب معرفت و دانایی و رعایت شأن و منزلت انسانی او است و همین نیاز ذاتی است که انسان را به تکاپوی فکری می‌کشاند و حقوق فرهنگی او را اولویت و جایگاهی فراتر از سایر نیازها و حق‌ها می‌بخشد. با این حال، این حقوق به معنای بها دادن به هر نوع آزادی، عبور از تمام حدود و مرزهای وجدانی، عقلی و دینی، هوس‌رانی و هتک حرمت ارزش‌های انسانی و اخلاقی نیست؛ زیرا برای انسان هیچ حقی بدون حد و مرز قابل تصور نیست و هر حقی اعم از فرهنگی و غیر آن دارای حدود تعیین شده‌ای است. اصلاً عدالت یعنی احقاق حق هر کس به اندازه اسحقاق. در آموزه‌های اسلامی، برای هر حقی حدودی در نظر گرفته شده و تجاوز از آن ظلم تلقی شده است. (بقره/ ۲۲۹) در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نیز برای حقوق بشر، در تمام عرصه‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، حدودی در نظر گرفته شده است. به موجب بند ۲ از ماده ۲۹ اعلامیه جهانی، همه حقوق و آزادی در نظر گرفته شده برای انسان محدودند به حقوق و آزادی‌های دیگران، نظم عمومی، مقتضیات درست اخلاقی و رفاه عمومی. همین حدود و شرایط در مواد ۱۸ و ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به ترتیب، نسبت به آزادی اندیشه، وجدان و مذهب و آزادی عقیده و بیان، نیز به صراحت بیان شده‌اند. بر اساس اسناد فوق، حقوق فرهنگی در «کرامت ذاتی» انسان ریشه دارد. (مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق ... فرهنگی) پس این حقوق باید چیزی متناسب با کرامت انسان باشد؛ زیرا هیچ عقل سلیمی بی‌قیدی و هرزگی را مقتضای کرامت انسانی تلقی نمی‌کند. بر این اساس، حقوق فرهنگی به معنای آن دسته از حقوق و آزادی‌ها است که انسان با برخورداری از آن، بتواند عقل، وجدان و صفات انسانی خود را پرورش داده، با استفاده از آن، تمام نیازهای روحی و جسمی خود را برآورده نموده و از یک زندگی در شأن کرامت ذاتی خود برخوردار گردد.

با توجه به آنچه گفته شد، به‌خصوص مطابق ماده ۵ اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، مهم‌ترین مصادیق این حقوق که هم در اسناد بین‌الملل مورد تصریح قرار گرفته و هم با آموزه‌های اسلامی هم‌خوانی دارند، عبارتند از: ۱. حق آموزش (تعلیم و تربیت)، ۲. حق

حمایت از منافع مادی و معنوی دست‌آوردهای فرهنگی (علمی، ادبی و هنری)، ۳. حق برخورداری از محیط‌های مساعد برای رشد معنوی، ۴. حق بقای هویت فرهنگی (در مورد اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی)، ۵. حق خلاقیت و نوآوری در ایجاد آثار علمی، ادبی و هنری ۶. حق اشتغال در فعالیت‌های علمی و تحقیقی.

ب. مبانی ضمانت کیفری حقوق فرهنگی

برای واژه مبانی، در لغت، معانی متعددی؛ چون بنیان، اساس، پایه، مبدأ، منشأ و... ذکر شده‌است. (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه مبنا) در اصطلاح، گاهی مقصود از آن «ادله اثبات» است، گاهی به معنای «اصول کلی» به کار رفته است و در مواردی، نیز منظور از آن اصول موضوعی است که از خاستگاه یک امر حکایت دارد. (قیاسی، ۱۳۸۵: ۳۸) مراد از این واژه در این نوشتار همان کاربرد سوم است؛ یعنی خاستگاه الزام‌آوری این نوع حقوق. بدین ترتیب، سؤالی که در این جا، باید به آن پاسخ داده شود، این است: خاستگاه الزام‌آوری این حقوق و ضرورت حمایت از آن چیست؟

برای پاسخ به این پرسش، اگر به اسناد بین‌المللی مراجعه گردد که بانیان و داعیان به آن سنگ حمایت از حقوق فرهنگی را یک تنه، به سینه می‌زنند، می‌توان دریافت که التزام به حقوق فرهنگی و حمایت کیفری از آن، از کرامت ذاتی انسان نشأت می‌گیرد؛ چنان‌که در بند اول مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است: «با درک اینکه این حقوق از کرامت ذاتی انسان نشأت می‌گیرد»^۱. عین این مضمون در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ نیز آمده‌است. موارد فوق در این ظهور دارند که «انسان بما هو انسان» و فارغ از هرگونه تمایز و خصوصیتی دارای ارزش و منزلت است و به دلیل همین ارزش و منزلت ذاتی، دارای حقوق در خور ارزش ذاتی خود می‌باشد. از آنجا که این حقوق منشأ ذاتی دارد، اولاً تمام افراد انسان در برخورداری از آن برابرند و ثانیاً این حقوق غیر قابل سلب و اسقاط می‌باشند. این موضوع در ماده (۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر، به

1 - " Recognizing that these rights derive from the inherent dignity of the human person ..."

2 - " Recognizing that these rights derive from the inherent dignity of the human person ..."

روشنی، انعکاس پیدا نموده است. پس براساس ظاهر اسناد بین‌المللی، از آن‌جا که انسان کرامت ذاتی دارد، از یک سلسله حقوق و آزادی‌های اساسی برخوردار می‌باشد. به حکم «تلازم حق و تکلیف»، هر گونه الزام به رعایت و حمایت از آن، نیز بر مبنای کرامت ذاتی استوار است. زمانیکه این گزاره در کلیت خود صادق باشد، بدون هیچ تردیدی، نسبت به حقوق و آزادی‌های فرهنگی، نیز صادق و حمایت کیفری از این حقوق بر کرامت ذاتی استوار است.

آن‌چه در مورد استدلال فوق می‌توان گفت: این است که خاستگاه بودن «کرامت» برای حقوق بشر به شمول حقوق فرهنگی چندان معقول به نظر نمی‌نماید؛ زیرا که قطع نظر از قبول یا رد کرامت ذاتی و برابری همه افراد انسان در برخورداری از آن، باید توجه داشت که کرامت در کنار حیات و آزادی از حقوق بنیادین انسان قلمداد شده (موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۳۵) و از آن سه حق به‌عنوان سه حق بنیادی، مرتبط و غیرقابل تفکیک از هم تعبیر شده و گفته شده است که حق حیات به انسان زندگی می‌دهد، حق کرامت به زندگی معنا می‌بخشد و آزادی طریقی است برای تأمین معنا و کیفیت زندگی (سرامد، ۱۳۹۵: ۳۹-۲۸) پس کرامتی که یکی از حقوق انسان است، چطور می‌تواند خاستگاه همه حقوق و آزادی‌های بشر و از جمله منشأ حقوق و آزادی‌های فرهنگی باشد؟

اما براساس آموزه‌های اسلامی، حمایت از حقوق فرهنگی خاستگاه فطری و الهی دارد؛ چرا که به موجب عدل و حکمت قانون‌گذار، اوامر و نواهی او مبتنی بر وجود مصالح و مفاسد موجود در متعلق آن دستوراتند؛ چنان‌که در حدیث صحیحی از جمیل بن درّاج نقل شده است: «از امام صادق (ع) از حلال و حرام سؤال کردم، ایشان فرمودند: هیچ حکمی بدون علت وضع نشده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶۰، ۱۱۰) و نیز در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است: «تمام چیزهایی که خداوند مباح کرده، به‌خاطر مصلحت و منفعت موجود در آن بوده و هر چیزی را که حرام کرده، به‌خاطر مفسده و مضرات موجود در آن بوده است.» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۱۶۵) در میان فقیهان امامیه، این موضوع مورد اتفاق است، همان‌طور که شهید اول تصریح کرده است: «الشرع معلل بالمصالح» (عاملی (شهید اول)، [بی‌تا]: ج ۱، ۲۱۸) از این رو، جعل

حقوق فرهنگی و تکلیف رعایت و حمایت از آن، به‌عنوان جزئی از احکام و مقررات شرعی، مبتنی است بر مصالح رعایت این حقوق و مفاسد نقض آن. اکنون سؤال این است که این مصالحی که حقوق فرهنگی بر آن مبتنی است، به‌طور مشخص چیست؟

در پاسخ به پرسش بالا، باید توجه داشت که براساس آموزه‌های یاد شده، آفرینش انسان نمی‌تواند باطل و بی‌هدف باشد؛ چنان‌که قرآن مجید با استفاده از استفهام انکاری تصریح کرده‌است: «آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟» (مؤمنون / ۱۵) یا در جای دیگر در ارتباط با کل نظام هستی می‌فرماید: «پروردگارا! زمین و آسمان‌ها را بدون هدف خلق نکرده‌ای.» (آل‌عمران / ۱۹۱) در مورد هدف خلقت انسان، این‌طور تصریح دارد: «جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند.» (ذاریات / ۵۶) هدف از اطاعت خدا، رستگاری انسان (احزاب / ۷۱) و رسیدن به رحمت الهی (آل‌عمران / ۱۳۲) تلقی شده‌است. بدون تردید، مصداق اکمل رستگاری انسان کمال و تقرب او به پروردگار و دستیابی به رحمت الهی از آثار آن است. بنابراین، براساس آموزه‌های اسلامی، خلقت انسان هدفمند است؛ یعنی انسان برای رسیدن به یک هدف متعالی آفریده شده‌است که آن نیست جز اطاعت از خالق و رسیدن به کمال از طریق آن و برای دستیابی به این هدف، خالق قادر، عالم و حکیم او، یک‌سری استعدادها و گرایش‌های ویژه‌ای را در خمیرمایه او قرارداده (روم / ۳۰) و برای رشد و پرورش آن‌ها تا به هدف منتهی شود، الگوهای رفتاری را در عالم واقع تعیین (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۹) و برای کشف از آن‌ها انسان را به پیامبران ظاهری و باطنی مسلح کرده‌است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۶)

از آن‌جا که انسان، از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، از حیث خلقت، دارای بعد جسمی و بعد روانی است (حجر / ۲۸-۲۹)، ویژگی‌های ذاتی او؛ یعنی استعدادها و گرایش‌های درونی او، نیز دوگونه‌اند: ۱. استعدادها و گرایش‌های مادی که گرایش‌های مادی خواستار رشد استعدادها و برطرف کردن نیازهای لازم برای حفظ بقا و ادامه نسل؛ چون تغذیه، خواب، پوشش بدن و تأمین مسکن و میل جنسی‌اند. به دلیل این‌که این نوع گرایش‌ها عنصر مشترک بین انسان و هر موجود جان‌دار دیگر و مقتضای طبیعت است، می‌توان از آن‌ها به گرایش‌های طبیعی تعبیر کرد. ۲. استعدادها و گرایش‌های روانی که گرایشی از این نوع، نظیر

تمایل به دانستن، زیبایی، هنر، خلاقیت و ابداع، بقای معنوی، شرافت، آزادی و... که مانند قوه تفکر اختصاص به انسان دارند، مقتضی رشد و شکوفایی استعدادهای معنوی می‌باشند. مقولاتی از این قبیل در سرشت روحی انسان نهاده شده‌اند و از فطرت الهی او سرچشمه می‌گیرند و به همین دلیل، می‌توان از آن به گرایش‌های فطری تعبیر کرد. کمال انسان که هدف خلقت او تلقی شده است، در شکوفایی و به فعلیت رسیدن همین استعدادها و گرایش‌های فطری‌اند. بنابراین، حقوق فرهنگی، رعایت و حمایت از آن مقتضای فطرت و در راستای تحقق کمال انسان است که هدف آفرینش او را شکل می‌دهد. همان‌گونه که هر استعداد و گرایش طبیعی منشأ یک حق طبیعی است، (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۸) هر استعداد و گرایش فطری، نیز منشأ و خاستگاه یک حق فطری است. بنابراین، انسان هم از حقوق طبیعی برخوردار است و هم از حقوق فطری.

با توجه به آنچه بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که حقوق فرهنگی و حمایت از آن خاستگاه فطری و الهی دارد؛ زیرا خداوند انسان را به هدف رسیدن به کمال خلق کرده و تمام استعدادها، نیازها و گرایش‌های لازم برای تحقق این هدف را در فطرت او قرار داده است. هرگرایش فطری؛ چون گرایش به دانایی، گرایش به زیبایی، گرایش به هنر، ابتکار، فضیلت و ارزش‌های اخلاقی، گرایش به بقای معنوی، شرافت، آزادی و... خاستگاه مصداقی از حقوق فرهنگی است؛ به این بیان که استعداد و گرایش فطری انسان به دانستن و دریافت حقیقت خاستگاه حق آموزش، تحقیقات علمی، آزادی اندیشه، جستجو و دریافت و انتقال اطلاعات است. حس زیبایی دوستی و زیبایی آفرینی که در کمال‌خواهی فطری انسان ریشه دارد، می‌تواند خاستگاه حق انسان بر شرکت در زندگی هنری، پیشرفت‌های هنری، خلق آثار ادبی و هنری، لذت بردن و بهره‌مندی از منافع مادی و معنوی آن‌ها باشد. تمایل فطری انسان به فضیلت و کمال اخلاقی می‌تواند خاستگاه حق برخورداری انسان از تربیت فضایل اخلاقی، محیط و امکانات لازم برای رشد این فضایل باشد و...

پس این حقوق اقتضای استعدادها و گرایش‌هایی هستند که از سوی خداوند، به مقتضای حکمت و به هدف تحقق کمال انسان، در فطرت او قرار داده شده‌اند. براساس

بدیهیات عقلی مبنی بر قبیح بودن هرگونه تعرض به حقوق دیگران و نیکو بودن حمایت و صیانت از آن و تلازم عقلی بین حق و تکلیف، رعایت و حمایت از این حقوق ضروری و الزامی به نظر می‌رسد. با این بیان، به‌خوبی، روشن می‌گردد که حقوق فرهنگی و ضرورت رعایت و حمایت از آن مقتضای فطرت الهی و هدف‌مند انسان است.

ج. ضمانت اجرای کیفری از حقوق فرهنگی

بعد از آشنایی با مفهوم و مصادیق حقوق فرهنگی و مبانی حمایت از این حقوق، اینک تدابیر حمایتی - جزایی این دوکشور در قبال هریک از مصادیق، به‌طور جداگانه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ضمانت اجرای کیفری حق آموزش

یکی از مصادیق حقوق فرهنگی «حق آموزش» است. آموزش اسم مصدر از آموختن و به‌معنای عمل آموختن و تعلیم آمده‌است. (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه آموزش) اهمیت شرعی و عرفی این حق غیر قابل انکار است؛ زیرا در قرآن کریم تعلیم و تربیت انسان از اهداف بعثت تلقی شده (جمعه/ ۲) و حضرت امام علی (ع) آن را یکی از حقوق رعیت بر حاکم اسلامی شمرده است (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۷۹، خطبه ۳۴) و امام سجاده (ع) در همین زمینه، نیز می‌فرماید: «تو در برابر آنان که ولایتش بر عهده تو گذارده شده‌است، نسبت به تربیت نیکوی آن‌ها و هدایت به سوی پروردگار و اعانت او بر طاعتش، مسئول هستی.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۱۷۵) به استناد ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، طلب علم فریضه و آموزش و فراهم نمودن فرصت‌ها و لوازم آن بر جامعه و دولت یک امر واجب و تربیت کامل و پرورش متوازن با نرم‌های اسلامی و بین‌المللی، حق هرانسانی است. براساس اسناد بین‌المللی، علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مواد ۱۳ و ۱۴) و کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۲۸) بر آن تأکید نموده‌اند. در نظام حقوقی ایران، مطابق اصل ۳۰ و بند ۱ از اصل ۴۳ قانون اساسی و در نظام حقوقی افغانستان، مطابق ماده ۴۳ قانون اساسی آن، این حق مورد شناسایی قرار گرفته است. بنابراین، آموزش یک حق شرعی، بین‌المللی و قانونی انسان، به‌خصوص کودکان و نوجوانان، است.

اینک سؤال این است که در مقررات جزایی این دوکشور، چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟ اگر متولیان (عام و خاص) به نحوی (چه با اهمال یا ایجاد مانع) باعث نقض این حق گردند، از بعد جزایی، مجرم تلقی خواهند شد؟

به منظور پاسخ به پرسش بالا، با مراجعه به مقررات جزایی افغانستان، تنها می توان به ماده ۶۰۹ کود جزا برخورد که محرومیت طفل از این حق را جرم انگاری و برای مرتکب آن، مجازات حبس قصیر؛ یعنی از سه ماه تا یک سال (کود جزا، ماده ۱۴۷) یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی تعیین کرده است. اما بیان قانون گذار، در این که محروم کننده چه کسی باشد، محرومیت عمدی یا غیر عمدی و در نتیجه سهل انگاری، مقدار زمانی و مقطع و ابعاد دیگر محرومیت، ناقص به نظر می رسد. در نظام جزایی ایران، در این زمینه، تدابیر کیفری در حمایت از این حقوق وضع بهتری دارد؛ چنان که به موجب ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان: «هریک از والدین، اولیا یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگه داری، مراقبت و تربیت طفل را برعهده دارند، ... از ثبت نام و فراهم کردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع کنند یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یاد شده و جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند.» براساس ماده ۱۹ قانون مجازات ایران، تعزیر درجه ۷ از قرار ذیل است: «حبس از نود و یک روز تا شش ماه»، «جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال»، «شلاق از یازده تا سی ضربه» و «محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه»

همین طور، به موجب تبصره ذیل همان ماده: «هرگاه محکوم علیه پس از ابلاغ حکم قطعی از انجام تکلیف مقرر در مهلت تعیین شده از طرف دادگاه خودداری کند یا پس از اجرای حکم، دوباره طفل و نوجوان را از تحصیل باز دارد، به جزای نقدی درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می شود.» به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، جزای نقدی درجه شش عبارت است از: «جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال» و به موجب ماده ۸ آن: «هرکس با تهدید، ترغیب یا تشویق موجب ... ترک تحصیل وی شود

یا اطفال یا نوجوانان را بدین منظور فریب دهد و یا موجبات آن را تسهیل یا فراهم کند، در صورت ... ترک تحصیل، حسب مورد به یک یا چند مورد از مجازات‌های درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و در صورت عدم تحقق فرار یا ترک تحصیل، برای بار اول با اخطار پلیس ویژه اطفال و نوجوانان مواجه و در صورت تکرار به مجازات فوق محکوم می‌شود.»

لازم به ذکر است که چنانچه نقض حق آموزش توسط متولیان و مقامات دولتی اتفاق بیفتد، مورد از مصادیق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی خواهد بود که مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.» چرا که مطابق اصل ۳۰ و بند ۱ از اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آموزش از حقوق قانونی افراد است و به موجب ماده ۵۷۰ فوق‌الذکر، محروم نمودن افراد از حقوق قانونی ایشان جرم و قابل مجازات به موارد مصرح در این ماده می‌باشد.

۲. ضمانت اجرای کیفری حق برخورداری از دست‌آوردهای فرهنگی

بعد از حق آموزش، «حق برخورداری از دست‌آوردهای فرهنگی» یکی دیگر از مصادیق حقوق محور بحث است. منظور از آن چیزی است که امروزه، از آن به «حق کار فکری» تعبیر می‌شود و آن عبارت است از: حق انحصاری استفاده از ابداع و اختراع امور فکری در ادبیات و علوم و هنرها، خواه به صورت لفظی باشد یا کتبی یا به صورت گرافیک (تصویر، نقشه یا خطوط) یا تجسم و مانند آن‌ها و نیز هر چیزی که با یک روش علمی تهیه گردد، به شرط اینکه مُعرف شخصیت فکری تولیدکننده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۷۰۷) این حق هر چند مستحدث است، اما مورد قبول شرع است؛ زیرا این‌ها مصادیق حق‌اند و تشخیص مصداق به عهده عرف است و شرع و قانون، تنها بیان‌کننده حکم است. بنابراین، وقتی عرف منافع مادی و معنوی آثار فرهنگی را حق مالی پدید آورنده آن می‌داند، شارع، نیز آن حقوق را به رسمیت شناخته، تعرض به آن را جرم تلقی می‌کند. در این زمینه، می‌توان به عموم

آیات (نساء / ۲۹ و بقره / ۱۸۸) و احادیث مصونیت مال (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ۴۰۷) دال بر حرمت استفاده کردن از مال مردم بدون رضایت آن‌ها و قاعده نفی ضرر (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۴۳۹) استناد کرد. به موجب ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، هرانسانی حق دارد از ثمره دست آوردهای علمی، ادبی یا هنری خود سود ببرد و از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت شود، مشروط به این‌که آن اثر مغایر با احکام شریعت نباشد. اسناد بین‌الملل، نیز حقوق ناشی از آثار علمی، ادبی و هنری را به‌عنوان امتیازی برای صاحبان آن پذیرفته (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۷ بند دوم و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۵، بند ب) و در حمایت از آن سازمان جهانی مالکیت فکری و ایپو^۱ تشکیل شده‌است؛ مهم‌ترین و جامع‌ترین سند بین‌المللی در حمایت از این نوع حقوق، معاهده برن^۲ است که در ۱۸۸۶م، تصویب و در ۵ دسامبر ۱۸۸۷م، لازم‌الاجرا گردیده‌است.

در نظام حقوقی افغانستان (ق.ا.ا، ماده ۴۷) و در نظام حقوقی ایران (منشور حقوق شهروندی، ماده ۷۶)، گرچه اصل این حق به رسمیت شناخته شده‌است، اما این کافی نیست و در این جا، سؤال این است: سیاست‌گذار کیفی، در این دو کشور در حمایت از این حق، چه تدابیری در نظر گرفته است؟

در پاسخ به این پرسش، قانون‌گذار جزایی افغانستان عدم رعایت و هرگونه تعرض به این حق را جرم‌انگاری کرده (کد جزا، ماده ۷۴۲) و برای جرم تعرض به منافع مادی یا معنوی دست‌آوردهای علمی، ادبی یا هنری دیگری؛ مانند این‌که حق کپی‌رایت دیگری را نقض کند یا بدون اجازه، اثر دیگری را نمایش دهد، حبس قصیر یا جزای نقدی از سی تا شصت هزار افغانی (همان، ماده ۷۴۳) و برای فردی که بدون اجازه کتبی مالک، کشف علمی و صنعتی دیگر را تولید، نگهداری، فروش، عرضه، استعمال یا در آن تصرف کند، حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت تا صد و بیست هزار افغانی (همان، ماده ۷۴۵) تعیین کرده‌است.

^۱ . WIPO (World Intellectual Property Organization).

^۲ - Bren-Convention

در نظام جزایی ایران، به موجب ماده ۲۳ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ با اصلاحات ۱۳۸۹/۵/۳۱)، نیز به نقض این حق وصف مجرمانه داده شده و برای فردی که تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا با علم و عمد، به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند حبس تأدیبی از شش ماه تا ۳ سال و برای کسی که بدون اجازه، ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال تعیین کرده است. براساس ماده ۲۵ همان قانون، سوء استفاده از نام، عنوان و نشانه ویژه‌ای که معرف اثر است، اقتباس بدون استناد از اثر و هر گونه تغییر و تحریف در اثر علمی، ادبی و فرهنگی دیگران جرم و برای آن حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال در نظر گرفته شده است.

۳. ضمانت کیفری حق برخورداری از محیط‌های مساعد برای رشد معنوی

«حق برخورداری از محیط‌های مساعد برای رشد معنوی» سومین مصداق این حقوق است. منظور از این حق، فراهم‌سازی تمام زمینه‌ها و محیط‌های لازم برای تهذیب و پرورش اخلاقی انسان و پاک‌سازی محیط اجتماعی؛ چون خانه، مراکز و مواد آموزشی، رسانه‌های ارتباط جمعی، جامعه و...، از تمام عوامل و سوسه‌انگیز نسبت به سیئات اخلاقی است. به این بیان که فضایل اخلاقی و کمال معنوی یکی از امورات فطری انسان است (مطهری، ۱۳۸۲: ۸۰-۷۸) و در فطرت الهی بشر ریشه دارد. (روم/ ۳۰) تزکیه و رشد معنوی انسان یکی از اهداف مهم رسالت تلقی (جمعه/ ۲) و فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک تدبیر همگانی و جرم‌انگاری اعمال منافی عفت، انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی برای تأمین همین هدف در نظر گرفته شده است. به استناد ماده ۱۷ حقوق بشر اسلامی، هرانسانی این حق را دارد که محیط زندگی او منزله از مفساد و بیماری‌های اخلاقی باشد، به گونه‌ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد. تکلیف جامعه و دولت که این حق را برای او فراهم کند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نیز رشد معنوی و متخلق شدن انسان به فضایل و

سجایای اخلاقی و فراهم نمودن زمینه و محیط مناسب لازم برای آن را، مورد توجه قرار داده است. (اعلامیه، ماده ۲۶)

براساس ماده ۱۷ قانون اساسی افغانستان، یکی از وظایف و الزامات دولت، تنظیم و بهبود بخشیدن مراکز؛ چون مساجد، مدارس و مراکز دینی می‌باشد که مهم‌ترین نقش را در ارشاد اخلاقی و آماده‌سازی محیط‌های مناسب برای تربیت و رشد معنوی انسان دارند. همین‌طور، براساس ماده ۲، ماده ۱۸ و ماده ۲۲ قانون معارف افغانستان، به ترتیب، «تربیت اطفال، نوجوانان و جوانان به حیث افراد متدین و اعضای مفید و سالم جامعه»، «رشد و انکشاف استعدادهای اخلاقی، عاطفی، ذهنی، پرورش جسمی و روحیه اجتماعی شاگردان»، «رشد و تقویت سلامت جسمی، روحی، اخلاقی،...» و «آموزش اصول، قواعد و احکام اعتقادی، عملی و اخلاقی دین مقدس اسلام» از اهداف این قانون و تعلیم و تربیت است. سلامت محیط اجتماعی و فرهنگی یکی از مسایل بسیار مهمی است که در نظام جزایی این کشور، مورد توجه قرار گرفته و به‌منظور جلوگیری از آسیب‌رسانی به آن، دامنه وسیعی از رفتارها جرم‌انگاری شده‌اند. (کود جزا، مواد ۷۸۴ و ۹۰۵)

در حقوق ایران، به موجب بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی، این حق به رسمیت شناخته شده و ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، براساس ایمان و تقوا و مبارزه با تمام مظاهر فساد و تباهی، یکی از وظایف دولت تلقی شده‌است. در مقررات جزایی این کشور، نقض این حق، از طریق دایر کردن مراکز فساد یا فحشا، اداره آن، هرگونه تشویق یا فراهم نمودن موجبات آن جرم‌انگاری شده و برای مرتکب آن، در صورتی که بر آن عمل عنوان قوادی صدق نکند، از یک تا ده سال حبس تعیین و در صورت صدق عنوان قوادی، مجازات موصوف به علاوه مجازات قوادی تعیین شده‌است (ق.م.ا، ماده ۶۳۹)، برای افرادی که این حق را از طریق ساختن، انتشار، نمایش، توزیع، تجارت، واردات، صادرات و تشویق هرگونه محصولات ضد اخلاق و عفت عمومی؛ چون نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما ... نقض کنند، حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از ۲۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال تا ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا یک یا هردو مجازات مذکور تعیین

شده است (ق.م.ا، ماده ۶۴۲۰) و برای کسی که از طریق سامانه‌های رایانه ای یا مخابراتی یا حامله‌های داده، محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از به پانزده میلیون (۱۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) یا هر دو مجازات در نظر گرفته شده است. (همان، ماده ۷۴۲)

۴. ضمانت کیفری حق بقای هویت فرهنگی

امروزه «حق بقای هویت فرهنگی»، نیز در مجموعه مصادیق حقوق فرهنگی قرار گرفته است. هویت به معنای حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. (عمید، ۱۳۹۰: واژه هویت) انواع متعددی برای هویت قابل تصور است که هویت فرهنگی مهم‌ترین آن‌ها است. براساس تعریف فرهنگ، مجموعه عناصری چون: جهان‌بینی، ایدئولوژی، ارزش‌ها، هنجارها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آداب و رسوم، سنن، مشاهیر، نمادها (زبان، پرچم، سرود، موسیقی، معماری و...) هویت فرهنگی یک گروه یا جامعه را تشکیل می‌دهند. البته، در این جا، حق بقای هویت فرهنگی، بیش‌تر در مورد اقلیت‌ها مطرح است. منظور از اقلیت دسته‌ی از افراد متفاوت از اکثریت برخوردار از قدرت اجتماعی در یک جامعه‌اند که معمولاً، دارای هویت و ویژگی نژادی، مذهبی یا زبانی هستند. در آموزه‌های دینی، از توصیه‌های علی^(ع) به مالک اشتر این است که در ارایه خدمت به مردم یکسان نگاه کن؛ زیرا آنان یا برادر دینی تو هستند یا در خلقت شبیه تو. (صبح صالح، ۱۴۱۴: نامه ۵۳، ۴۲۶) در اسناد بین‌الملل، به موجب ماده (۲۷) میثاق مدنی و سیاسی و ماده (۱) اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی، کشورها نسبت به تأمین حقوق اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی مسؤول تلقی شده‌اند. در نظام حقوقی افغانستان، به موجب ماده (۲) ق.ا.ا. این کشور: «... پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند.» در قانون اساسی ایران، به موجب اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۵ آن، حقوق فرهنگی اقلیت‌های مذهبی و دینی مورد توجه قرار گرفته و براساس اصول ۱۹ و ۲۰ آن،

مردم (اعم از هر نژاد، زبان و جنسیتی) از حقوق فرهنگی مساوی برخوردارند. اکنون سؤال این است که این حق در نظام کیفری این دو کشور از چه جایگاهی برخوردار است؟

در پاسخ به پرسش بالا، در نظام جزایی افغانستان، اهانت به ادیان، اخلال شعائر و تخریب معابد آن‌ها جرم تلقی (کود جزا، ماده ۳۲۳) و برای فردی که در برگزاری شعائر یا مراسم دینی یکی از ادیان که مطابق قانون انجام می‌دهند اخلال ایجاد نماید یا معابد آنان را تخریب نماید و یا سایر علایم را که در نزد پیروان آن محترم است، تلف نماید، حبس قصیر یا جزای نقدی از سی تا شصت هزار افغانی تعیین شده است (همان، ماده ۳۲۴) و برای کسی که به پیروان سایر ادیان به واسطه قول، فعل کتابت یا سایر وسایل علنی توهین نماید، حبس قصیر تعیین نموده است. (ق.ک.ج.ا، ماده ۳۲۵) ماده ۳۳۵ همان قانون، «تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، ...» را از جرایم ضد بشری شمرده و برای آن مجازات حبس طویل (بیش از پنج تا شانزده سال)^۱ در نظر گفته است. اما در سیاست جزایی ایران، با وجود این که حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در مواد ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۲۰ قانون اساسی با قیودی؛ چون «در حدود قانون» یا «با رعایت موازین اسلامی» شناخته شده است، اما در ضمانت اجرای جزایی این حقوق، نسبت به مقامات و مستخدمات دولتی، می‌توان به ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات استناد نمود که نقض حقوق شناخته شده افراد در قانون اساسی را جرم‌انگاری و برای آن «مجازات حبس از سه تا ده سال و انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی» تعیین کرده است. ضمانت اجرای جزایی این حقوق، نسبت به افراد عادی، از ظهور و بروز چندانی برخوردار به نظر نمی‌رسد.

^۱ به موجب ماده ۱۴۷ کود جزا: «مدت‌های حبس از قرار ذیل می‌باشد: ۱- حبس قصیر از سه ماه تا یک سال. ۲- حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال. ۳- حبس طویل بیش از پنج سال تا شانزده سال. ۴- حبس دوام درجه ۲ بیش از شانزده سال تا بیست سال. ۵- حبس دوام درجه ۱، بیش از بیست سال تا سی سال.»

۵. ضمانت کیفری حق خلاقیت و نوآوری

یکی از مصادیق حقوق فرهنگی «حق خلاقیت و نوآوری» است. خلاقیت پیدایی و تولید یک اندیشه و نوآوری محصول نهایی خلاقیت است. (عالی، ۱۳۷۲: ۶۵-۵۹) گرایش به خلاقیت و ابداع در فطرت انسان ریشه دارد. (مطهری، ۱۳۸۲: ۸۳) قرآن مجید محیط پیرامون و طبیعت را به‌عنوان مظهر نوآوری‌ها بیان کرده و انسان‌ها را به تفکر در آن دعوت کرده است (فصلت/ ۵۳)؛ تفکر از خلاقیت و نوآوری قابل تفکیک نیست؛ زیرا تفکر به‌معنای بررسی پیش‌دانسته‌ها، ایده‌های موجود و پیش‌ساخته‌ها برای رسیدن به نتیجه تازه، ایده تازه و سازه‌های نو و ابتکاری است. (مظفر، ۱۳۸۴: ج ۱، ۷۵) پس بدون تردید، فراخوانی به تفکر فراخوانی به خلاقیت و نوآوری است. در بند (۳) ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به آزادی لازم برای تحقیق علمی و فعالیت ابتکارآمیز تصریح شده است. آنچه مورد اشاره قرار گرفت، از جایگاه شرعی و بین‌المللی این حق حکایت دارد.

با این حال، حق خلاقیت و نوآوری در نظام حقوقی افغانستان از یک وضعیت شفاف و روشنی برخوردار نیست. در مقررات جزایی این کشور، هیچ نص قانونی به چشم نمی‌آید که به هرگونه ایجاد مانع در میسر ابتکار و نوآوری افراد یا اهمال نهادهای مسؤول در حمایت از آن وصف مجرمانه داده باشد. اما نظام جزایی ایران، در این مورد، می‌توان به شمول ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی استناد کرد.

۶. ضمانت کیفری حق اشتغال در فعالیت‌های علمی

حق اشتغال در فعالیت‌های علمی مصداق دیگری از این حقوق است. اشتغال در لغت به‌معنای مشغول شدن و پرداختن و شغل کسب و کار و... آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: اشتغال) و منظور از آن در این جا، فعالیت منظم در ازای دریافت پول است؛ حق اشتغال در فعالیت‌های علمی و تحقیقی به‌معنای حق بر داشتن شغل و پیشه در زمینه‌های علمی و تحقیقی در مراکز مربوطه است. در قرآن آمده است: «انسان جز محصول تلاش و کوشش خویش مالک چیزی نیست.» (نجم/ ۳۹) این می‌رساند که هرگاه انسان با سعی و تلاش در یکی از عرصه‌های علمی، صاحب تخصص و حرفه گردد، این حق را دارد که در همان زمینه، انتخاب شغل و

کار کند، مگر این که در آن زمینه منع شرعی وجود داشته باشد. در ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر آزادی اشتغال تأکید شده است و این اطلاق دارد و هر نوع اشتغال اعم از علمی، تحقیقی و غیر آن را در بر می گیرد. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت های عضو را ملزم کرده است تا حق کار و آزادی اشتغال را به رسمیت شناخته، از آن حمایت نمایند. (میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۶ و ۷) به موجب ماده ۴۸ ق.ا.ا، «...انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد است.» و بر اساس ماده ۴۶ ق.ا.ا، «... اتباع افغانستان می توانند به اجازه ی دولت به تأسیس موسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سواد آموزی اقدام نمایند...» اما با این حال، اگر دولت زمینه اشتغال افراد دارای تخصص علمی را فراهم نکند یا شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی از اشتغال این نوع افراد در زمینه های علمی؛ چون داشتن کرسی استادی در دانشگاه یا عضویت در گروه علمی و...، جلوگیری نماید، این که موضع قانون گذار کیفری چیست؟ در سیاست جزایی این کشور، پاسخی به چشم نمی خورد. اما در نظام جزایی ایران، این مورد یکی از مصادیق روشن ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است.

د. تحلیل مصادیق فاقد ضمانت اجرای کیفری

با توجه به بررسی انجام شده، نمایان گردید که در حقوق افغانستان، علی رغم قانونی بودن برخی از مصادیق این حقوق؛ مانند حق آزادی اشتغال (ق.ا.ا، مواد ۴۶ و ۴۸)، حق خلاقیت (قانون معارف، ماده ۲) و حق آزادی اشتغال در فعالیت های علمی و تخصصی (قانون رسانه های همگانی، ماده ۲۷ و قانون معارف، ماده ۱۲، بند ۱)، در مقررات کیفری، در رابطه با این موارد، نه به صورت اختصاصی و نه به صورت عام، ضمانت اجرای کیفری به چشم نمی خورد.

اکنون سؤال این است که برای جرم شمردن نقض این مصادیق از حقوق فرهنگی و مجازات ناقضان، سازوکار دیگری وجود دارد تا برای تعقیب آن مستمسک و مستند نهادهای قضایی قرار گیرد؛ آیا اصلاً براساس مقررات جزایی این کشور نقض مواردی از این نوع، جرم است یا خیر؟

برای پاسخ به پرسش بالا، ممکن است گفته شود که در چنین مواردی، براساس قانون اساسی، باید به فقه مراجعه نمود؛ چنان‌که ماده ۱۳۰ همان قانون مقرر می‌دارد: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌یی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین، حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید.» بنابراین، در نظام جزایی این کشور، منابع سیاست کیفری، تنها قوانین و مقررات موضوعه نیست، بلکه فقه اسلامی، نیز از جمله منابع این سیاست است. پس اگر در قانون عملی جرم‌انگاری نشده باشد، اما در فقه، آن عمل حرام باشد، مصداق قاعده فقهی «التعزیر لکل محرم» است. بدین ترتیب، مشکل عدم جرم‌انگاری مصادیق موصوف و فقدان ضمانت اجرای کیفری آن‌ها رفع می‌گردد.

البته این استدلال با مشکل جدی دیگری مواجه است. آن مشکل مواجه با اصل قانونی بودن ضمانت اجرای کیفری است و به موجب ماده ۲۷ قانون اساسی: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم دادگاه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.» و به موجب آن هیچ عملی جرم و قابل مجازات نیست، مگر آن‌که پیش از ارتکاب آن در قانون، به صورت صریح و شفاف، جرم‌انگاری و برای آن تعیین ضمانت اجرا شده باشد.

اینک براساس مواد ۱۳۰ قانون اساسی، در مصادیق ذکر شده از حقوق فرهنگی که عدم رعایت و نقض آن مصادیق در قوانین کیفری به‌طور خاص یا عام جرم‌انگاری نشده است، برای شناخت حکم در چنین مواردی، بایست به فقه مراجعه گردد؛ زیرا که واژه «قضیه‌یی از قضایا» در ماده ۱۳۰ قانون اساسی نسبت به امور مدنی و کیفری، هر دو شمول دارند و در نتیجه، هرگاه برای عملی در قوانین موضوعه مجازات تعیین نشده باشد، باید به فقه مراجعه شود. اما براساس، ماده ۲۷ قانون اساسی، قاضی نمی‌تواند برای دریافت حکم مصادیق نامبرده

به فقه مراجعه کرده، مطابق با فقه اتخاذ تصمیم نماید؛ چرا که مراجعه به فقه در چنین مواردی، مخالف با اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

با توجه به آنچه بیان شد، ماده ۲۷ قانون اساسی، نسبت به مراجعه به فقه و تعیین تکلیف مصادیق نامبرده از حقوق فرهنگی با ماده ۱۳۰ همان قانون تباین دارد. حال سؤال این است که در این جا، طبق قواعد حاکم بر محاورات عرفی، حق تقدم با کدام است؟

در پاسخ به این سؤال، چنان که اشاره شد، ماده ۱۳۰ ق.ا.ا. ظهور در شمول دارند که هم امور مدنی و هم امور کیفری را در بر می گیرند، اما ماده ۲۷ که بیان کننده «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی جزایی» است، تنها به امور کیفری اختصاص دارد. بر اساس قواعد عرفی، اگر دونص قانونی یا شرعی که یکی از آن دو عام و دارای شمول و دیگری خاص باشد، در مواردی، با هم تعارض کنند، نص خاص مقدم بر نص دارای شمول است و در نتیجه، قاضی برای اعلام مجرمیت و تعیین مجازات نسبت به ناقض مصادیق نامبرده از حقوق فرهنگی نمی تواند به فقه مراجعه کند؛ چرا که مواد ۱۳۰ ق.ا.ا. توسط ماده ۲۷ ق.ا.ا. دچار تخصیص و به امور مدنی محدود می گردد. به علاوه، ماده ۲۷ بیان کننده اصل قانونی بودن جرم و... است و این اصل علاوه بر این که بر «قاعده قبح عقاب بلا بیان، استوار است که یکی از اصول بیادین در فقه است، ماده ۷ کود جزا، نیز بر این اصل تصریح کرده است.^۱ مقتضای اصل نامبرده، تفسیر مضیق و منع گسترش محدوده جرم در خارج از قانون جزا است؛ زیرا اصل بر آزادی است و جرم‌انگاری اعمال و رفتارهای انسانی، خلاف اصل و استثنایی است. لازمه این امر این است که هرگاه در دامنه شمول این استثنا شک گردد، باید به اصل مراجعه کرد. به همین دلیل، یکی از لوازم اصل قانونی بودن جرم، تفسیر مضیق در قوانین جزایی است؛ یعنی هرگاه شک گردد که فلان عمل از اعمال ممنوعه است یا اعمال مجاز، باید به مجاز بودن آن عمل حکم نمود؛ چرا که مباح‌ها و آزادی‌ها نیاز به بیان ندارد و این ممنوعیت‌ها هستند که باید به طور صریح و شفاف توسط قانون‌گذار بیان شوند. از این رو،

^۱ بند (۱) ماده ۷ ک.ج.ا: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.»

در مصادیقی از حقوق فرهنگی که در مقررات کیفری، هرگونه تعرض به مواردی از این نوع، جرم‌انگاری نشده‌است، قاضی نمی‌تواند براساس فقه بر مجرمیت متعرض حکم صادر کند، به‌خصوص این‌که براساس ماده ۲۷ کود جزا: «جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد.» و در فقره ۲ ماده ۸ کود جزا چنین مقرر می‌دارد: «جرم شمردن و تطبیق هر نوع جزا بر عملی که در این قانون جرم شناخته نشده و برای آن جزا معین نشده باشد، جواز ندارد.» بنابراین، موارد مذکور با وجود این‌که حق قانونی افراد است، نقض این موارد، در کود جزا جرم‌انگاری نشده‌است و طبق نصوص قانونی بالا، جرم نامیده نمی‌شود. از آن‌جا که این امر در مسیر حمایت و صیانت از این حقوق ایجاد مشکل می‌نماید، بر سیاست‌گذار کیفری است که این نقیصه را رفع نماید.

در حالی که به‌موجب ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات ایران: «هریک از مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی‌های شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت، یک تا پنج‌سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دوماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» بدون تردید، حکم این ماده قانونی شامل مواردی می‌گردد که علی‌رغم این‌که حقوق قانونی‌اند، نقض آن‌ها به‌طور خاص در قانون عنوان مجرمانه پیدا نکرده‌باشد. اما باید توجه داشت که با وجود ماده ۵۷۰، هم خلاً موجود، به‌طور کامل، پر نمی‌گردد؛ چرا که مصادیق نامبرده گاهی توسط افرادی نقض می‌گردد که مقام و مأمور دستگاه دولتی نیستند.

نتیجه گیری

با توجه به مباحث گذشته، برآیند نهایی تحقیق این است که مصادیقی از این حقوق وجود دارند؛ مانند «حق خلاقیت و نوآوری»، «حق آزادی اشتغال در فعالیت‌های علمی» و «حق آزادی‌های دینی، مذهبی و آموزش مطابق با احوال شخصیه» که برغم زیرساخت‌های شرعی و عرفی آن موارد، در مقررات کیفری افغانستان، هرگونه تعرض به آن‌ها، نسبت به افراد متولی و نهادهای دولتی اساساً جرم‌انگاری نشده است. به این بیان که در مقررات کیفری این کشور، هرگونه تعرض به مواردی از این نوع، نه به صورت خاص جرم‌انگاری شده است و نه به صورت عام؛ به این بیان که همان‌گونه که قانون‌گذار نسبت به جرم‌دانستن نقض هر کدام از موارد نام برده ساکت است، هیچ بیان قانونی مبنی بر جرم‌انگاری تعرض به حقوق قانونی افراد جامعه، به خصوص توسط مسؤولان دولتی به طور عام، نیز وجود ندارد. پس اطلاق جرم بر امثال این موارد محمل قانونی ندارد. بنابراین، در مقررات کیفری این کشور، تعرض به برخی از مصادیق حقوق فرهنگی جرم‌انگاری و تعیین مجازات نشده و فاقد ضمانت اجرا است.

اما در نظام حقوق جزای ایران، نقض حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان توسط مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی جرم‌انگاری و برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است، اما باید توجه داشت که با این وجود، بازهم خلأ موجود، به طور کامل، پر نمی‌گردد؛ چرا که حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان، گاهی توسط افرادی نقض می‌گردد که مقام و مأمور دستگاه دولتی نیستند. در چنین مواردی، نمی‌توان به ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات استناد کرد؛ زیرا که موضوع ماده نامبرده مقامات و مأموران وابسته به دستگاه‌های دولتی‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

الف. منابع فارسی

۱. کتاب‌ها

۱. آشوری، داریوش، **تعریف و مفهوم فرهنگ‌ها**، نشر آگاه، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۱.
۲. بابایی طلائی، محمد باقر، **مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)**، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - دانشکده فرماندهی و ستاد عالی جنگ، [بی‌تا].
۳. بای، حسینعلی، **مباحثی از مالکیت فکری**، تهران، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۴. برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران، گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.
۶. جعفری، محمد تقی، **حقوق جهانی بشر**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ پنجم، بهار ۱۳۹۰.
۷. _____، **آفرینش و انسان**، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۹. سبزواری‌نژاد، حجت، **حقوق جزای عمومی**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۱۰. سبزواری، هادی، **شرح اسماء الحسنی**، ترجمه علی شیخ‌الاسلامی، قم، عقیق، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۱۱. سرآمد، محمد حسین و پژمان، اسدالله، **آموزش حقوق بشر**، کابل، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۲. سروش، عبدالکریم، **روشن فکری و دین‌داری**، تهران، نشر پویه، ۱۳۷۶.
۱۳. صفایی، سیدحسن، **قواعد عمومی قراردادها**، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۱۴. طجریلو، رضا، **حقوق اقتصادی**، اجتماعی و فرهنگی بشر، تهران، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۵. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، چاپ ۳۸، ۱۳۹۰.

۱۶. قیاسی، جلال‌الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم، پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۷. کلارسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۱۸. کورنر، اشتقان، فلسفه کانت، مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۱۹. متیوسی. آر. کریون، چشم‌اندازی به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۰. محمودی جانکی، فیروز؛ مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، تهران، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۱۳۸۲.
۲۱. مرتضوی، سیدضیا، امام خمینی، کرامت انسان و پرسش‌هایی چند، مجموعه مقالات همایش امام خمینی^(ره) و قلمرو دین، ۱۳۸۶.
۲۲. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
۲۳. _____، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۹ق.
۲۴. _____، فطرت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۲.
۲۵. مظلومان، رضا، جرم‌شناسی (کلیات)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
۲۶. معظمی، شهلا، حقوق شهروندی، مجموعه مقالات شهروندی، مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن دانشجویی دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، چاپ ۲۷، ۱۳۹۱.
۲۸. منتظری، حسین‌علی، حق‌الناس، تهران، انتشارات کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
۲۹. مظفر، محمد رضا، المنطق، مترجم: علی شیروانی، قم، مؤسسه انتشارات دار القلم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳۰. موسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۳۱. موسی‌زاده، رضا، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۳۲. ناصر مکارم شیرازی، ناصر و هم‌کاران، پیام امام امیرالمؤمنین^(ع)، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب^(ع)، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۲. مقالات

۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد و محمدعلی، «بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکرد به فقه امامیه»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۲. عالی، صمد، «مدیریت خلاقیت و نوآوری در سازمان»، ماهنامه تدبیر، ۱۳۷۲، شماره ۱۱۰.

۳. قوانین

۱. قانون اساسی ایران (مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸).
۲. قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۲)
۳. منشور حقوق شهروندی ایران (مصوب ۱۲ دی‌ماه ۱۳۹۵)
۴. قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی (مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰)
۵. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹/۲/۳۱)
۶. قانون مطبوعات ایران با آخرین اصلاحات (تاریخ تصویب ۱/۳۰/۱۳۷۹).
۷. قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان (با اصلاحات ۱۳۸۹/۵/۳۱)
۸. قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی (مصوب ۱۰/۱۶/۱۳۵۲)
۹. قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش (مصوب ۱۳۶۶/۱۱/۲۵)
۱۰. قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹ شمسی
۱۱. قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲)، تاریخ نشر: ۱۳۸۲/۱۱/۶.
۱۲. کود جزا (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۲)، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۴/۲۴.
۱۳. قانون اجراءات جزایی افغانستان (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۳ هـ ش)، تاریخ نشر: ۱۳۹۳/۲/۱۵.
۱۴. قانون رسانه‌های همگانی، (مصوب ۱۳۸۸/۴/۱۵)، تاریخ نشر: ۱۳۸۸/۶/۱۰.
۱۵. قانون مطبوعات افغانستان (مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱)
۱۶. قانون معارف افغانستان، مصوب (۴)، تاریخ نشر: ۱۳۸۹/۱/۲۱.
۱۷. قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۸۴/۲/۱۲.

ب. منابع عربی

۱. اردبیلی، عبد‌الکریم، فقه‌الحدود والتعزیرات، قم، مؤسسه نشر دانشگاه مفید، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۲. حر عاملی، محمد، وسائل‌الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷.
۳. خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمیل المنهاج، مؤسسه احیای آثار امام خویی، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
۴. زحیلی، وهبه، فقه‌الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۹۹۷م.

۵. شهید ثانی، زین الدین ابن علی، الروضه البهجه فی شرح اللعنه الدمشقیه، قم، دارالتفسیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، [بی جا]، کتابفروشی مفید، چاپ اول، [بی تا].
۷. غروی، محمد حسین، حاشیه بر مکاسب، قم، انتشارت بصیرتی، [بی تا].
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۹ق و چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۹. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء تراث عربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

ج. اسناد بین الملل

1. Universal Declaration of Human Rights (adopted in Paris, on 10 December, 1948,.)
2. Rome Statute of the International Criminal Court (i.c.c.) (signed in Rome, on 17 June, 1998.)
3. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (adopted in New York, on 16 December, 1966.)
4. International Covenant on Civil and Political Rights (adopted in New York on 16 December, 1966.)
5. Convention against Discrimination in Education (adopted in Paris, on 15 December, 1960.)
6. Convention on the Means of Prohibiting and Preventing the Illicit Import, Export and Transfer of Ownership of Cultural Property (adopted in Paris, on 14 November 1970)
7. Universal Copyright Convention (adopted on 24 July, 1971)